

قرار است اتفاق بیفتد همین امروز

روح‌الله شمشیری

همین امروز... قبل از آفتاب... قبل از طلوع فجر... قرار است
اتفاقی بیفتد. قرار است کار به آن جا بکشد که مرغابی‌ها
بخواهند مانع از واقعه شوند؛ اما نمی‌توانند. چون این واقعه
قرار است اتفاق بیفتد.

مردمی که نتوانند حق را میان خود تحمل کنند، محکوم‌اند
آن را از دست بدهند.

هر چند غم‌انگیز است، اما باید اتفاق بیفتد.

حق، دیگر در میان آن‌ها راه نمی‌رود.

همین امروز... قبل از آفتاب... قبل از طلوع فجر قرار است
تمامی باطل بر فرق حق فرود آید.

قرار است در محراب، خون حق ریخته شود.

قرار است حق در خون خود سجده کند. قرار است... همین

امروز... قبل از آفتاب... قبل از طلوع فجر... قرار است اتفاقی
بیفتد.

مهمان خدا شدی

اکرم سادات هاشمی پور

صدای اذان می‌آید، در حال و هوای غم‌انگیز کوچه پس
کوچه‌های کوفه، شب‌نم‌های مظلوم نگاهت چقدر مقدس
است!

صدای اذان می‌آید و کسی تو را می‌خواند؛ بی‌آنکه بدانی
در خون نخل‌ها روییده‌ای، ای سبزترین اندیشه و ای
سرودنی‌ترین غزل خداوند!

صدای اذان می‌آید و کسی تو را می‌خواند. چقدر غریبه‌ای،
ای آشناترین پرواز!

صدای اذان که می‌آمد، تو در طراوت گل‌بانگش موج
می‌زدی و نخل‌ها چه عاشقانه تو را از آسمان می‌طلبیدند
و صدایی مقدس که در نوری محض تنها تو را می‌خواند
و سجاده غرق در تسبیح «ما فی السماوات» تنها به یاد
تو آغوشی سرخ می‌گشود تا حق دوستی را ادا کرده باشد.
شب غریبی است، شب ضربت خوردنت و بیگانه نیستم
با تو.

امروز را شریک غم فاطمه و پدر فاطمه‌ام.

شب غریبی است، شب ستودنی پروازت، «انا انزلناه فی لیلہ
القدر» که می‌خوانیم، اشک بی‌کسی، نگاه‌مان را می‌پوشاند.
امشب، شب بزرگی است، نوزدهمین شب میهمانی خداوند
است؛ آری! شب نوزدهم ماه ضیافت و نور که تو به آسمان
دعوت می‌شوی و در خلوتی سراسر تیایش، ناکه‌هان صدای
زوزه گرگی، نجابت رکوع و سجودت را به هم پیوند می‌زند
تا فرشتگان به لعن و نفرینش برخیزند و خیرش دهند از
عذابی سخت که تنها به نام او یعنی ابن‌ملجم ثبت شده
است.